

پروپشکاہ علوم انسانی و مطالعات تربیتی
پتال جامع علوم انسانی
عکاسی

● عکس احمد موہوم / کاتیا سلماسی

نموداری از کارآئی عکسهای قدیمی در تحقیقات تاریخی و ادبی

عکاسی و عکس‌های تاریخی علاوه بر ارزش ذاتی خود امروزه به عنوان اسناد و مدارک معتبری در پاره‌ای از تحقیقات بشمار می‌آیند، همچنانکه در این باره به تفصیل بیشتر در مقاله‌ای دیگر آورده‌ام برخی از منتقدین و نظریه‌پردازان هنری قرن نوزدهم - سالهای آغازین اختراع عکاسی - مانند چارلز بادلر (Charles Baudelaire) تنها همین جنبه از عکاسی را به عنوان وجه بارز و مفید آن می‌شناختند^۱.

یکی از این گونه عکس‌های تاریخی که در زمینه تحقیقات ادبی و پایان دادن به گفتگوها و اختلاف نظر ادبا و محققان شایان توجه است عکسی است از «میرزا عبدالرحیم طالبوف» نویسنده مشهور با «احمد» که در بعضی از نوشته‌های طالبوف مخاطب اوست.

طالبوف نویسنده ایرانی در سال ۱۲۵۰ ق در تبریز به دنیا آمد. وی در جوانی رهسپار باکو و تفلیس شد و سرانجام در ولادی قفقاز در شهر تمرخان شوره (تمیرخان شیر، بوئیناکسک کنونی) سکونت گزید و به کار بازرگانی و داد و ستد پرداخت، ثروتی هنگفت به هم رسانید و تا پایان عمر (۱۳۲۸ هجری قمری) در همان شهر به آسودگی و عزت و احترام زیست^۲. طالبوف از

۱. کاتیا سلماسی، پیکتوریالیسم از آغاز تا به امروز، فصلنامه هنر، شماره ۵۸.

۲. اتاکارکلیما (و همکاران)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کینخسرو کشاورزی، انتشارات گوتنبرگ، تهران.

پیشگامان نثر نویسی جدید فارسی و از روشنگران عصر خود بوده و در شکل‌گیری جنبه‌های روشنفکرانه نهضت مشروطه نقش داشت است. وی مخصوصاً به ادبیات کودکان و نوجوانان و آشنا ساختن اشخاص مستعد از سنین کودکی به پیشرفتها و دستاوردهای نوین دانش اهمیتی خاص می‌داده است، علاوه بر آن طالبوف از پیشگامان تعلیم و تربیت به روش نو و بنیانگذاران مدارس به سبک جدید در قفقاز و بوسپله شاگردان و همفکران خود در ایران بوده است از اینرو طالبوف شخصیتی قابل بحث دست کم در مقطعی از تاریخ ادبی و روشنفکری ایران بشمار می‌آید و همین امر انگیزه اهل تحقیق در بررسی آثار و افکار اوست.

طالبوف عبدالرحیم نام داشت. پدرش ابوطالب پیشه‌وری نجار از مردم کوی سرخاب تبریز بود. پسر را به رسم نامیدن آن زمان با انتساب به پدر «ابوطالب‌زاده» و به تخفیف طالب‌زاده و به تقلید از این نوع نامگذاری در زبان روسی «طالبوف» می‌خواندند و از آنجا که در آن زمان روس مآبی نوعی تجددگرایی تلقی می‌شد خود او هم همین عنوان را برگزیده است.^۱ در منابع روسی هم طالبوف پیشرو نویسندگان روس‌گرای ایران - در برابر نویسندگان متمایل به فرهنگ و ادبیات اروپائی و غرب‌گرا - دانسته شده است.^۲

یکی از آثار بحث‌برانگیز طالبوف که در فرزاندگی و آگاهی عصر خود تاثیرگذار بوده «کتاب احمد» اوست اما جدا از ارزش خود کتاب شخصیت موهوم یا واقعی احمد نیز مورد بحث و تامل قرار گرفته است چنانکه دکتر زرین‌کوب در اینباره نوشته است:

«در بین آثار او [طالبوف] که شیوه ساده و روان آن وی را تا حدی شایسته عنوان «مهندس انشاء جدید»^۳ کرد سفینه طالبی یا کتاب احمد را باید نام برد که در زمان خود تاثیر قابل ملاحظه‌ای در اذهان باقی گذاشت کتاب شامل «صحبت»هایی است که بین او و پسر موهومش احمد مطرح می‌شود و سالها دوام دارد و مولف در طی این صحبتها فرصتهای جالبی برای تعلیم و القاء دقیق اخلاقی و نکات اجتماعی پیدا می‌کند. احمد برای طالبوف مثل امیل برای ژان ژاک روسو بهانه‌ای برای طرح مباحث مهم تربیتی است اما مکالمه‌یی که بین پدر و پسر مطرح می‌شود از همان آغاز که احمد هنوز هفت سالگی بیش ندارد گه‌گاه

۱. یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، تهران، ۱۳۵۱، ج ۱، صص ۳ - ۲۹۱؛ محمد استعلامی، بررسی ادبیات

امروز ایران، امیرکبیر، تهران، ۲۵۳۶، ص ۷۹.

۲. اتاکارکلیما (و همکاران): تاریخ ادبیات ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات گوتنبرگ، تهران،

۱۳۷۰، ص ۴۸۶.

۳. عبارتی که دکتر زرین‌کوب نقل فرموده تعبیر خود طالبوف است طی نامه‌ای که به میرزا یوسف اعتصام

الملک (پدر پروین اعتصامی) نوشته است.

متضمن اقوالی است که از حوصله ادارک کودک خارج به نظر می‌رسد. در قسمتی از دنباله سفینه که مسایل الحیات نام دارد احمد که در پایان رشد مستمر خود دیگر معلمی دانشور محسوبست درین گونه مباحث مکالمه‌اش با پدر رنگ بررسی و بحث دو جانبه دارد و دیگر مجرد دریافت و تصدیق تلقین و تعلیم پدر نیست»^۱

درباره طالبوف به تصریح منابع اطلاعات زیادی در دست نیست و پرداختن به اندیشه‌ها و آثار طالبوف و کتاب احمد موضوع اصلی بحث و در حوزه کار و حیطة تخصص نگارنده نیست، در این زمینه اهل فن به بحث پرداخته‌اند. در این گفتار قصد دارم به استناد یک منبع تصویری و عکس قدیمی به عنوان یکی از مهمترین و مطمئن‌ترین اسناد و مراجع تحقیق در یک مبحث و موضوع ادبی، به واقعیت وجود احمد فرزند خوانده طالبوف در نوشته‌های وی به صحبت پردازم.

مرحوم یحیی آریان‌پور به تفصیل در کتاب «از صبا تا نیما» که بدان اشاره شد و گروهی دیگر از نویسندگان به بحث درباره شخصیت واقعی یا ساختگی احمد پرداخته‌اند اما اینک وجود عکسی از طالبوف که احمد در کنار او نشسته و طالبوف شخصاً آن عکس را به مرحوم میرزا حسن رشدیه (۱۳۲۳ ش/ ۱۳۶۳ - ۱۲۶۷ ق)^۲ اهدا کرده فرضیه موهوم بودن احمد و حدسیاتی را که در این زمینه زده شده باطل می‌گرداند. میرزا حسن رشدیه که از دوستان و همفکران طالبوف بود در زیر نویس عکس به هویت واقعی احمد اشاره می‌نماید:

«فخریه ایرانیان در سرزمین قفقاز حاج میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی و احمد که کتاب احمد به نام وی تالیف شده است. سال ۱۳۲۴ هجری قمری»

میرزا حسن رشدیه با برخورداری از حمایت امین الدوله صدراعظم وقت در نهضت تاسیس مدارس به سبک جدید از بنیانگذاران و گردانندگان اینگونه مدارس بوده است. بنیاد و نام مدارس رشدیه که با دوره راهنمایی در نظام کنونی آموزشی برابر می‌گردد از عثمانی اقتباس شده است.^۳ رشدیه در کتاب سوانح عمر خود که در واقع بازنویس خاطرات او توسط فرزندش شمس‌الدین رشدیه (۱۳۶۳ - ۱۲۷۹ ش) است به دیدارهای خود با طالبوف در تمرخان شوره اشاره دارد.^۴ از

۱. عبدالحسین زرین‌کوب: از گذشته ادبی ایران، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۵، صص ۶ - ۱۹۵.

۲. تاریخ‌ها از سرگذشت رشدیه نوشته مرحوم محمد قزوینی مندرج در لغت‌نامه دهخدا و کتاب روز شمار تاریخ ایران آقای باقر عاقلی، ج ۲، ص ۳۷۳ نقل شده است.

۳. دکتر محمدامین ریاحی، زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲۴۳.

۴. شمس‌الدین رشدیه: سوانح عمر، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۰.



● میرزا حسن رشديه

جمله این دیدارها همان ملاقاتی بوده است که به نوشته رشديه طی آن طالبوف عکس خود و احمد را به او هدیه کرده است عکس دارای مهر میرزا حسن رشديه (الراجی الی فضل الله حسن بن مهدی) و پشت نویسی از مرحوم شمس الدین رشديه است که در آن به شخصیت واقعی احمد تصریح شده است:

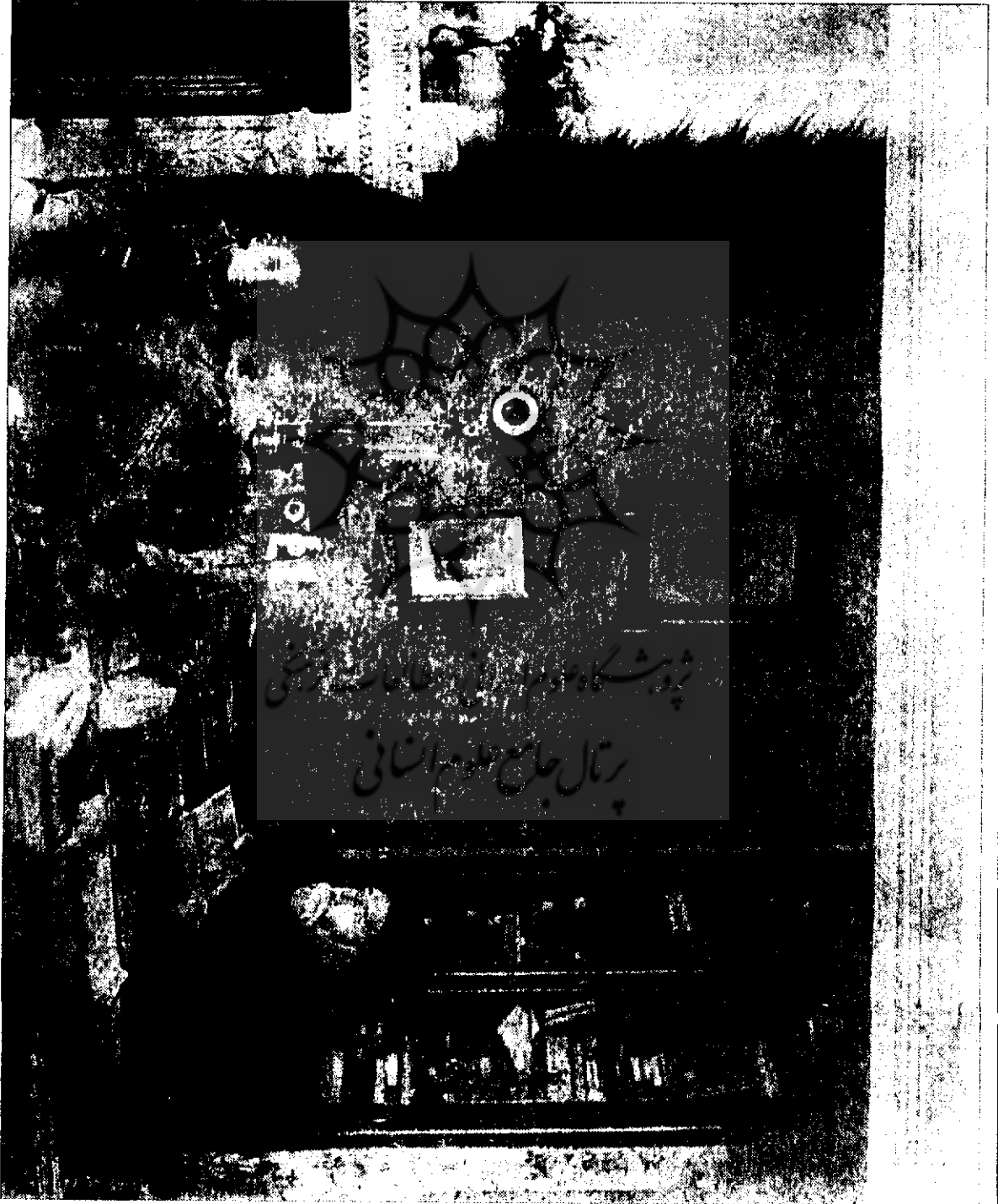
«عکس حاج میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریزی با احمد معروف که شخص طالبوف به پدر شادروانم حاج میرزا حسن رشديه اهداء نموده اینک به پاس ارادت و احترام خاص الخاص بدوست دانشمند و محقق...^۱ که خود از سلاله کریم الطرف و نقاوه دودمان معارف پرور و در حفظ این آثار اهتمام تام دارند و قدر می شناسند تقدیم می شود.

تهران ۵۰/۳/۱۶ سرتیب [شمس الدین] رشديه^۲

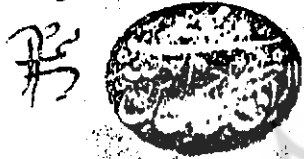
در آن زمان که مسیر اصلی سفر به اروپا از طریق راه آهن قفقاز و روسیه بود بسیاری از رجال و روشنفکران و اهل ادب به هنگام گذار از قفقاز به دیدار طالبوف می رفته اند، از جمله این دیدار

۱. به لحاظ عبارات ستایش آمیزی که در مورد ایشان بکار رفته مایل نبودند نامشان ذکر گردد.

۲. مرحوم رشديه استاد دانشکده افسری و افسر همردیف بود. طبق مقررات استخدامی ارتش در آن زمان رتبه کارمندان ارشد غیر نظامی با افسران هم تراز یا هم ردیف می شد.

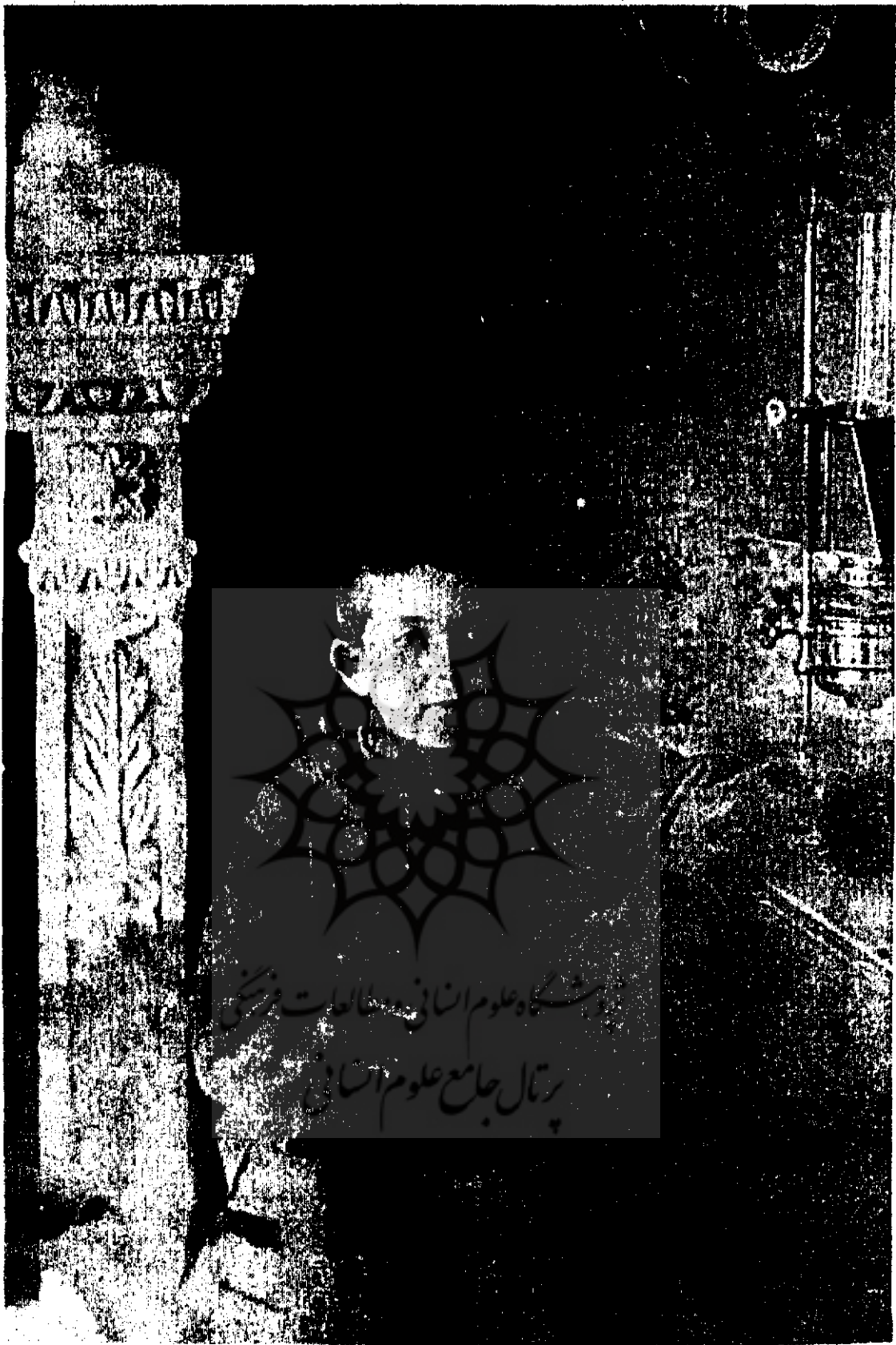


عکس طرح میرزا عبدالرحیم طالب اف تبریز را با احمد سراف است که شخصی طالب اف بر پر شمشیر و تاج
 میرزا حسن رشیدیه همواره نموده اینک به پاس ارادت و احترام حامی الخاصی حضرت آیت الله العظمی جعفری است
 که خود سواد کبیرم الطرف و تقاضای دوستان معارف پرور و در حفظ این آثار اهتمام تام دارند
 و قدری شکرند مخلصانه تقدیم میشود
 تهران در ۲۳ ربه ۱۳۰۵ سرتیب رشیدیه



کنندگان مرحوم یحیی دولت آبادی است که وی نیز از پیشگامان تاسیس مدارس به سبک جدید در ایران است. نکته جالب در یادداشت دولت آبادی در دیدار با طالبوف اشاراتی است به احمد و توصیف اتاق کار طالبوف و جایگاه احمد که با فضای عکس مطابقت دارد:

«بخانه ملا عبدالرحیم طالبوف که سر راه واقع است میرسم و چون بی نهایت شوق ملاقات او را دارم از این مسافرت فوق العاده و بی سابقه فکر و خیال خوشوقت می گردم در خانه جوانی ایستاده است از او سراغ می گیرم می گوید خانه ملا اینجا است در این حال پیرمردی که موی سر و صورتش سفید است و محاسن خود را زده دور چشمش آثار شکستگی ظاهر کلاه سیاهی بر سر و لباس قفقازی در بر دارد از خانه بیرون آمده تا دم درشکه مرا استقبال می کند من از درشکه فرود آمده خود را معرفی می نمایم با کمال بشاشت و خرمی مرا می پذیرد و بی در پی می گوید چقدر انتظار دیدار شما را داشتم و چه بد می شد اگر مرا ملاقات نکرده می رفتید خلاصه مرا در اطاق تحریر خود می نشاند از زن خود که زن عاقله مهربانی است معرفی می نماید سراغ می گیرم که احمد موهوم در سر کدام میز می نشست و از شما آن سوالات را می نمود اشاره می کند بهمان میز که رویه آن ماهوت سبز مستعمل است می گویم بر سر همین میز منم آمدم



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

● تصویر احمد (بخشی از عکس اصلی)

بجای احمد بنشینم و از شما در حال کار ملک و ملت ایران و صلاح حال و استقبال وطن خویش مشورت نمایم...»^۱

یکی از وجوه اهمیت کتاب احمد و ارتباط آن با عکاسی در این است که طالبوف در یکی از فصل‌ها یا به تعبیر خود «صحبت» های کتاب به تشریح و توضیح فن و هنر نوآورد عکاسی پرداخته است و این گفتار در شمار یکی از مهمترین اسناد قدیم فارسی در معرفی عکاسی و کاربردهای مختلف آن به ایرانیان بشمار می‌آید و با توجه به اهمیت موضوع بی‌مناسبت نیست بخش‌هایی از آن نقل گردد:

«... احمد را تاکنون کمتر به این خوشحالی دیده بودم. دستگاه عکاسی را بزبان اهل فن «کامرا اوبسکور» گویند... گفتم نور چشم من در این بازیچه تو یکی از معظم حقایق عالم خلقت مودوع است. از سال هزار و هفتصد و هفتاد تا سال ۱۸۳۹ میلادی چندین حکیم فیزیکا و کیمیا در سر حل این مسئله معطل بودند تا اینکه «طاهر» یا «داغر»^۲ نام معروف به نیل این مقصود موفق گردید. تو می‌خواهی وجود ذرات شعاعی اجساد و قانون انکسار او را در این صنعت میزان عمل قرار بدهی بی‌اینکه از حقیقت این علم خبر داشته باشی. پس اول باید بدانی که جمیع اجساد بحکم قانون خلقت بر حسب استعداد خودش بعد از آنکه بر وی روشنی تابید از خود ذرات شعاعی نشر می‌کند... بعد از انکشاف این حقیقت حکما به این خیال افتادند آلتی بسازند که بواسطه او بجلب و جمع و انطباق ذرات شعاعی اجساد مأموله قادر باشند. و شعاع منطبقه را ثابت و دیر پا نمایند. این بود که دستگاه عکاسی را (کامرا اوبسکور) با شیشهٔ جامعهٔ او ایجاد نمودند...»^۳

طالبوف در جلد دوم کتاب احمد بار دیگر به عکاسی پرداخته و از کاربرد عکاسی در علم پزشکی و کشف فن نوآورد رادیولوژی سخن گفته است که باید از قدیمترین اسناد مربوط به این موضوع در زبان فارسی باشد:

۱. یحیی دولت‌آبادی: حیات یحیی، انتشارات ابن‌سینا، تهران، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲. مقصود وی لوئی داگر (Louis Jacques Mande Daguerre، ۱۸۵۱ - ۱۷۸۷ م) از پیشگامان اختراع عکاسی است.

۳. عبدالرحیم بن ابوطالب نجار تبریزی، کتاب احمد، مطبعه خورشید، ۱۳۱۹، اسلامبول، ج ۱، صص ۴



● از راست به چپ: میرزا علی خان امین الدوله صدر اعظم - محسن خان مشیر الدوله - نظام السلطنه مافی
 - سردار اسعد بختیاری و گروهی میرزا حسن رشیدی (با عمامه سفید) در عکس دیده می شود.

«... در خاتمه صحبت می‌خواهم یکی از کشفیات تالی معجزه اواخر مائه نوزدهم را با بیان بسیار ساده درج نمایم تا هر کس بتواند مسئله علمیه بدین پایه و اهمیت و غرابت فوق‌العاده را بخواند و بطور شایسته بفهمد و ملکه نماید. مسئله این است که رونتکین نام عالم آلمانی ماده ضیائی کشف نموده که چشم انسانی مقتدر دیدن او نیست و بواسطه آن روشنائی از توی صندوق مقفل یا از داخله بدن آدمی که مستور است عکس برمی‌دارند... رونتکین صندوقچه تخته را که در دیواره داخله او کلید و زنجیر ساعت و سایر اسباب فلزی آویخته بود مقفل نموده میان جعبه و شیشه عکاسی حایل گذاشت. دید در شیشه عکاسی عکس جوف صندوق مقفل افتاد و اسباب فلزی که در دیواره صندوقچه آویخته بود بهمان صورت خود نمایان گردید.

این بود که از این کشفیات مهمه خود به مجلس کنگره اطبای (برلین) خبر داد و عالم علم را به حیرت آورد و آن ضوء را (ایکس لوچ) یعنی ضوء نامعلوم نامید.

بعد از انتشار این خبر علمای ملل متمدنه در همه جا مشغول امتحان عمل شدند و ده روز بیشتر نکشید که در چندین مریضخانه معتبر اروپا بواسطه همین ضوء غیر مرئی یا نامعلوم از داخله بدن مرضایی صعب التحقیق عکس برداشتند و علت مرض را در هر نقطه از بدن از مغز سر، دل، ریه، کبد، معده، روده‌ها که بود معلوم کرده مشغول معالجه شدند.»^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. عبدالرحیم بن ابوطالب نجار: سفینه طالبی یا کتاب احمد، جلد دوم، اسلامبول، ۱۳۱۲، صص ۱۱۶ -